

خشونت: مهم ترین عامل برانگیزاننده طلاق از منظر زنان متقاضی طلاق

Violence: The most important motivating factor for divorce from the perspective of Women Applicants for the Divorce

شیرین امین (نویسنده مسئول)

Shirin Amin

Master's degree in Hormozgan
 University Family Counseling
 it2230@yahoo.co

کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه
 هرمزگان

Kazem Sattari Sefidan Jadid

Student PhD in Clinical Psychology,
 University of Tehran

کازم ستاری سفیدان جدید
 دانشجو دکترا روان شناسی بالینی، دانشگاه

Ali Zare Moghaddam

Instructor, Faculty Member of Islamic
 Azad University, Nehbandan Center

تهران
 علی زارع مقدم
 مربی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی،
 مرکز نهبندان

Abstract

Divorce is a serious threat to the family and society that in the modern world has grown dramatically. Divorce is a multidimensional phenomenon and a consequence of multiple causes and the cause of many social, economic and psychological problem. Violence is one of the reasons for the tendency of people to divorce. This is a qualitative research. The sample size is 30 women who applicants for the divorce in Kerman and were selected by available sampling method. The data suggests that physical violence with 18 cases, 60 percentage is the most important factor for divorce and verbal violence with 13 cases, and 43.3 percentage frequency and behavioral violence

چکیده

طلاق تهدیدی جدی برای خانواده و جامعه است که در دنیای مدرن رشد چشمگیری داشته است. پدیده‌ای چندبعدی است و هم معلول علت‌های متعدد و هم علت بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، اقتصادی و روانی است. یکی از علت‌های گرایش افراد به طلاق خشونت است. این مطالعه از نوع کیفی است. حجم نمونه ۳۰ نفر است که از بین زنان متقاضی طلاق در شهر کرمان و با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. داده‌ها حاکی از آن است که خشونت فیزیکی با ۱۸ مورد و ۶۰ درصد فراوانی مهم‌ترین عامل طلاق است و خشونت کلامی با ۱۳ مورد و ۴۳/۳ درصد فراوانی و خشونت رفتاری با ۱۲

خشونت: مهم‌ترین عامل برانگیزاننده طلاق از منظر زنان متقاضی طلاق

Violence: The most important motivating factor for divorce from the perspective of Women

with 12 cases and 40% percentage frequency are in the next place. From the perspective of women applicants for the divorce, violence is the most important factor that has determined them to divorce petition.

مورد و ۴۰ درصد فراوانی در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. از منظر زنان متقاضی طلاق خشونت مهم‌ترین عاملی است که آن‌ها را برای دادخواست طلاق مصمم کرده است.

واژگان کلیدی: طلاق، خشونت، زنان متقاضی طلاق

Keywords: Divorce, violence, divorce women

مقدمه

ازدواج یکی از مهم‌ترین و پایدارترین روابط بین فردی است (ترودل و گولدفارب^۱، ۲۰۱۰). همچنین مهم‌ترین پیوندی است که بین دو فرد روی می‌دهد و سرآغاز شکل‌گیری یک کانون حمایتی- عاطفی است که در کیفیت زندگی افراد و تربیت نسل‌های بعدی نقش حیاتی دارد (محسن زاده، محمد نظری و عارفی، ۱۳۹۰). از این رو آنچه در خانواده و یگانگی زن و شوهر نقشی بیشتر بر عهده دارد، سازگاری زن و شوهر با یکدیگر است (معین، غیاثی و مسموعی، ۱۳۹۰). در دانش‌نامه بین‌المللی ۲ (۲۰۰۲) طلاق، انحلال قانونی پیوند ازدواج تعریف شده است. براساس تعریف دانش‌نامه، طلاق، معمولاً پس از یک دوره اختلال یا بی‌سازمانی در روابط زناشویی واقع می‌شود (دایره المعارف جهانی، ۲۰۰۲). هیچ ازدواجی به قصد طلاق و جدایی صورت نمی‌گیرد. همه زوجین به رابطه‌ای پایدار و منجر به خوشبختی می‌اندیشند؛ اما در بسیاری از موارد این انتظار مطابق با واقعیت نیست. طلاق، هرچند که به عنوان واقعه‌ای در نظر گرفته می‌شود که در نگاه اول بین یک زوج روی می‌دهد اما پدیده‌ای است اجتماعی که ریشه در بستر جامعه دارد. جامعه و ساختارهای آن همراه با فرآیندهایی که در آن جریان هستند، این پدیده اجتماعی را شکل می‌دهند (محمد قدسی، بلالی و عیسی زاده، ۱۳۹۰).

این پدیده دارای اضلاعی به تعداد تمام جوانب و ابعاد جامعه انسانی است. نخست طلاق یک پدیده روانی است، زیرا به تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، دوستان، بستگان و نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد. ثانیاً طلاق پدیده‌ای اقتصادی است؛ به این معنا که هم می‌تواند «خانواده» را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد و هم به این معنا که یک عامل اقتصادی مانند «مقدار درآمد

¹ Trudel & Goldfarb

² International encyclopedia

خانواده» و به‌طورکلی «فقر» موجب از هم‌گسیختگی خانواده می‌شود. گذشته از این طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه؛ زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌کند، چون تنها واحد مشروع و اساسی تولیدمثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه گردند که به‌احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. چهارم آنکه طلاق یک پدیده فرهنگی است و از دیدگاهی دیگر یک پدیده ارتباطی؛ بدین‌سان در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است. پیوند زناشویی نیز استثناء نیست. پس توجه به طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به عنوان انسان و فرزندان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت قابل‌اعتناست (صدرالاشرفی، خنکدارطراسی، شمخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱). یکی از شاخص‌هایی که وضعیت ازدواج و طلاق را در جامعه بررسی می‌کند شاخص نسبت طلاق به ازدواج است. این شاخص بیانگر تعداد طلاق‌ها در برابر هر یک‌صد ازدواج در زمان معین است. براساس گزارش سالنامه آمارهای جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۳) طی سال‌های گذشته این شاخص روندی افزایشی داشته است که نشانگر افزایش تعداد طلاق و یا عدم افزایش تعداد ازدواج در جامعه است. این شاخص در سال ۱۳۸۸ رقمی در حدود ۱۴/۱ بوده و این رقم با روند افزایشی در سال ۱۳۹۲ با ثبت ۷۷۴۵۱۳ فقره ازدواج و ۱۵۵۳۶۹ فقره طلاق به عدد ۲۰/۱ رسیده است. در واقع می‌توان گفت در سال ۸۸ در برابر هر یک‌صد ازدواج ۱۴ فقره طلاق ثبت شده در حالی که در سال ۹۳ در برابر هر یک‌صد ازدواج بیش از ۲۲ فقره طلاق به ثبت رسیده است (سالنامه آمارهای جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۳). بررسی آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت شده در شهرستان کرمان بیانگر این واقعیت است که؛ همان‌طور که طی سال‌های اخیر نسبت طلاق به ازدواج در کشور افزایش داشته است، در شهرستان کرمان هم این روند افزایشی وجود داشته است؛ به طوری که نسبت ازدواج به طلاق در شهر کرمان از ۱۰/۸ در سال ۱۳۸۸ به ۱۶ در سال ۱۳۹۳ رسیده است؛ یعنی در سال ۱۳۹۳ در شهر کرمان به ازای هر یک‌صد فقره ازدواج ثبت شده، ۱۶ فقره طلاق به ثبت رسیده است.

خانواده کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. عوامل مؤثر در موفقیت و کامیابی خانواده، ارزش و اهمیت بالایی دارد و این کامیابی، در گرو کسب مهارت‌های لازم زندگی مشترک و روابط اعضای خانواده است (آشتیانی عراقی و آخوند، ۱۳۹۱). همچنین وجود چنین روابطی

میان اعضای خانواده عامل بسیار مؤثری بر سلامت روان در زوجین می‌باشد. زوجینی که زندگی موفق‌تری داشته و رضایت بالاتری از زندگی خود دارند، از سبک‌های مقابله‌ای مؤثرتر و مناسب‌تری استفاده می‌کنند، عواطف و احساسات مثبت عمیق‌تری را تجربه می‌کنند و از سلامت عمومی بالاتری برخوردار هستند (مالتبی و همکاران، ۲۰۰۴).

عوامل مختلفی نظیر فقر، اعتیاد، اختلالات روان‌پزشکی، جنسیت زن و اعتیاد به الکل و مواد مخدر در بروز خشونت مؤثر دانسته شده است. تمامی خشونت‌های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه کارگر و با وضعیت اقتصادی پایین‌تر شایع‌تر است (ناگاسر و همکاران، ۲۰۱۰). از جمله دیگر عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی می‌توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره‌ای و زندگی با همسر بی‌کار و معتاد به الکل اشاره کرد (ایونبیلگ، سومبرزول، یودوال، وانگ و جانز، ۲۰۰۹). همچنین نازایی و نداشتن فرزند پسر از جمله دیگر علل خشونت ذکر شده‌اند (آلی و بوستامنته-گاوینو، ۲۰۰۹). خشونت یک مشکل عمده اجتماعی است و به آزار یکی از اعضای خانواده (اغلب آزار زنان) اطلاق می‌گردد که باعث صدمه و یا درد وی گردد و معمولاً به سه شکل فیزیکی، روانی و جنسی مشاهده می‌شود (گیوس، یوشی و اکودیکم، ۲۰۰۸). خشونت خانگی یکی از مسائل جدی بهداشتی است که در کشورهای مختلف شیوع متفاوتی از آن گزارش شده که می‌تواند به دلیل تأثیر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف بر آن باشد (کلاپ، تنگ، ولز، استارکز و رودریگوز، ۲۰۰۷).

در مطالعه انصاری و همکاران در زاهدان ۴۴/۹ درصد زنان با خشونت فیزیکی خفیف و ۵/۴ درصد با خشونت فیزیکی شدید مواجهه داشتند. همچنین مواجهه با خشونت روانی خفیف و شدید در آن مطالعه به ترتیب ۵۵/۴ درصد و ۲۰/۹ درصد و مواجهه با خشونت جنسی خفیف و شدید به ترتیب ۶۲/۶ درصد و ۹/۷ درصد تعیین شد (انصاری و همکاران، ۱۳۹۱). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که امروزه قبح اجتماعی طلاق تا حد زیادی نسبت به گذشته کاهش یافته و به عنوان راه‌حلی برای زنان مورد خشونت قرار گرفته، شناخته می‌شود. در واقع برای زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، میزان قبح اجتماعی مسئله طلاق کاهش یافته و در نتیجه اقدام به جدایی

¹ Nagassar et al

² Oyunbileg, Sumberzul, Udval, Wang & Janes

³ Ali & Bustamante-Gavino

⁴ Gyuse, Ushie & Etukidem

⁵ Klap, Tang, Wells, Starks & Rodriguez

و طلاق از همسر روند افزایشی پیدا کرده است (سیف زاده و قنبری برزیان، ۱۳۹۲). در این پژوهش سعی شده است با استفاده از روش کیفی عوامل برانگیزاننده مؤثر بر طلاق، از منظر زنان مطلقه شهر کرمان شناسایی شود، همچنین میزان شیوع خشونت در بین زوجینی که اقدام به طلاق کرده‌اند بررسی شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی است و با تکیه بر اصول و روش‌های پژوهش کیفی انجام شده است. حجم نمونه ۳۰ نفر است که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه استفاده شده که این مصاحبه از نوع بدون ساختار بوده و مصاحبه شونده‌ها بعد از پاسخگویی به سؤالات مربوط به اطلاعات جمعیت شناختی، در اتاق مشاوره و در شرایطی که مصاحبه شونده احساس امنیت کند و نسبت به پژوهشگر و رعایت اصل رازداری از سوی او اطمینان خاطر یابد، به سؤالات پژوهشگر پاسخ داده است. مراجع در مورد علل اختلاف و جدایی خود صحبت کرده و عوامل در نهایت کدگذاری شده و براساس فراوانی هر عامل اولویت‌بندی شدند. در بین این عوامل، انواع خشونت فراوانی زیادی داشت که برای دقت بیشتر در نتیجه‌گیری، خشونت به سه دسته تقسیم شد: خشونت فیزیکی، خشونت کلامی و خشونت رفتاری.

منظور از خشونت فیزیکی همان ضرب و شتم است که شدت آن از کتک‌کاری خفیف گرفته تا کتک‌کاری‌هایی که منجر به شکستگی و یا حتی سقط جنین شده است، می‌باشد. خشونت کلامی هر گونه فحاشی، تحقیر، توهین و ناسزاگویی به همسر است و خشونت رفتاری انواع بدرفتاری‌ها و پرخاشگری، داد و فریاد، پرتاب کردن اشیاء، شکستن اشیاء و رفتارهایی از این قبیل می‌باشد. بعد از جلسه مصاحبه با هر فرد، توصیف‌های مربوط به انواع خشونت استخراج شد و در نهایت فراوانی هر نوع محاسبه شد.

یافته‌ها

براساس یافته‌ها بیش‌ترین فراوانی زنان متقاضی طلاق به گروه سنی ۳۱ تا ۳۵ سال اختصاص دارد که با ۲۳/۳ درصد یک‌سوم از حجم نمونه را شامل می‌شوند. بعد از این گروه، افرادی که در گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ سال قرار گرفته‌اند با ۲۳/۳ درصد در جایگاه دوم فراوانی قرار دارند. فراوانی سایر گروه‌های سنی در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: فراوانی و درصد فراوانی سن مصاحبه شونده‌گان

گروه سنی	کمتر از ۲۰ سال	۲۰ - ۲۵ سال	۲۶ - ۳۰ سال	۳۱ - ۳۵ سال	۳۶ - ۴۰ سال	بیشتر از ۴۰ سال	مجموع
فراوانی	۱	۷	۵	۱۰	۶	۱	۳۰
درصد فراوانی	۳/۳۳	۲۳/۳	۱۶/۶	۳۳/۳	۲۰	۳/۳۳	۱۰۰

شاخص دموگرافیک بعد، سن مصاحبه شونده‌گان در هنگام ازدواج است. بالاترین فراوانی مربوط به رده سنی ۲۱ تا ۲۵ سال است که ۴۳/۳ درصد از حجم نمونه را در بر گرفته است. در افرادی که به عنوان نمونه‌ی این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند، کمترین سن ازدواج ۱۴ سال و بالاترین سن ازدواج ۳۴ سال بوده است. جدول ۲ نمودار فراوانی و درصد فراوانی مصاحبه شونده‌گان براساس سن ازدواج است.

جدول ۲: فراوانی و درصد فراوانی سن مصاحبه شونده‌گان در هنگام ازدواج

گروه سنی	زیر ۱۵ سال	۱۵ - ۲۰ سال	۲۱ - ۲۵ سال	۲۶ - ۳۰ سال	۳۱ - ۳۵ سال	مجموع
فراوانی	۱	۹	۱۳	۶	۱	۳۰
درصد فراوانی	۳/۳۳	۳۰	۴۳/۳	۲۰	۳/۳۳	۱۰۰

بیشترین فراوانی اختلاف سنی با همسر به گروهی تعلق دارد که آقا بین ۴ تا ۶ سال از خانم بزرگ‌تر است. این اختلاف سنی ۴۰ درصد از حجم نمونه را شامل می‌شود. اختلاف سنی بین ۱ تا ۳ سال آقا بزرگ‌تر هم در جایگاه دوم فراوانی قرار دارد. همچنین در نمونه مورد مطالعه ۲ مورد وجود داشت که خانم از آقا بزرگ‌تر بود که ۶/۶۶ درصد از حجم نمونه را در بر می‌گرفت. این پژوهش از این منظر که ازدواج زوجین سنتی یا مدرن بوده، کنترل شده است. بدین معنی که هر ۳۰ فرد مورد بررسی ازدواجی سنتی داشته‌اند و آشنایی با اطلاع و نظارت خانواده‌ها صورت گرفته است. از بین این ۳۰ نفر هیچ فردی نبوده است که قبل از خواستگاری، دوره‌ای به عنوان دوستی و بدون اطلاع خانواده داشته باشد. جدول ۳ جزئیات بیشتر اختلاف سنی با همسر را نشان می‌دهد.

جدول ۳: فراوانی و درصد فراوانی اختلاف سنی مصاحبه شوندگان با همسرشان

مجموع	خانم بزرگتر	۷-۹ سال	۴-۶ سال	۱-۳ سال	کمتر از ۱ سال	اختلاف سنی با همسر
۳۰	۲	۳	۱۲	۹	۴	فراوانی
۱۰۰	۶/۶۶	۱۰	۴۰	۳۰	۱۳/۳	درصد فراوانی

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، نحوه‌ی آشنایی زوجین در ۷ دسته طبقه‌بندی شده است که آشنایی از طریق معرفی توسط یک واسطه با ۴۶/۶ درصد از کل حجم نمونه بیش‌ترین فراوانی دارد؛ که این ادعای نظارت خانواده‌ها را تصدیق می‌کند. ازدواج فامیلی هم با ۵ مورد فراوانی و ۱۶/۶ درصد از سهم کل نمونه، در جایگاه دوم قرار دارد.

جدول ۴: فراوانی و درصد فراوانی نحوه آشنایی زوجین

مجموع	دوست خانوادگی	نسبت فامیلی دور	همکار	همسایه	در دانشگاه	از طریق واسطه	ازدواج فامیلی	نحوه آشنایی زوجین
۳۰	۱	۴	۳	۱	۲	۱۴	۵	فراوانی
۱۰۰	۳/۳۳	۱۳/۳	۱۰	۳/۳۳	۶/۶۶	۴۶/۶	۱۶/۶	درصد فراوانی

شاخص بعد مدت زندگی مشترک است. بیش‌ترین میزان طلاق به زوجینی اختصاص دارد که یا کمتر از یک سال زندگی مشترک داشته‌اند و یا بیش از ۱۲ سال با هم زندگی کرده‌اند که هر دو ۲۰ درصد از سهم کل نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۴ نفر از نمونه‌ی مورد مطالعه در دوران عقد اقدام به طلاق کرده‌اند و هرگز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند. جدول ۵ نیز نمودار فراوانی و درصد فراوانی مدت زندگی مشترک را نشان می‌دهد.

خشونت: مهم‌ترین عامل برانگیزاننده طلاق از منظر زنان متقاضی طلاق

Violence: The most important motivating factor for divorce from the perspective of Women

جدول ۵: فراوانی و درصد فراوانی مدت زندگی مشترک

مدت زندگی مشترک	کمتر از ۱ سال	۱-۳ سال	۴-۶ سال	۷-۹ سال	۱۰-۱۲ سال	بالای ۱۲ سال	مجموع
فراوانی	۴	۴	۳	۴	۳	۶	۳۰
درصد فراوانی	۱۳/۳	۱۳/۳	۱۰	۱۳/۳	۱۰	۲۰	۱۰۰

در بخش یافته‌های توصیفی پژوهش انواع خشونت و فراوانی آن بررسی شد که یافته‌ها حاکی از آن است که خشونت فیزیکی با ۱۸ مورد و ۶۰٪ فراوانی به عنوان مهم‌ترین دلیل خانم‌ها برای اقدام به طلاق بوده است. همچنین خشونت کلامی با ۱۳ مورد و ۴۳/۳ درصد فراوانی و خشونت رفتاری با ۱۲ مورد و ۴۰ درصد فراوانی در جایگاه‌های بعدی خشونت قرار گرفتند. در جدول زیر ۶ عامل برانگیزاننده مؤثر بر طلاق در شهر کرمان، به ترتیب فراوانی آورده شده است.

جدول ۶: عوامل برانگیزاننده مؤثر بر طلاق

فراوانی	عامل برانگیزاننده
۱۸	خشونت فیزیکی (ضرب و شتم)
۱۵	نارضایتی جنسی
۱۳	دخالت اطرافیان
۱۳	عدم علاقه
۱۳	خشونت کلامی (بددهنی)
۱۲	خشونت رفتاری (بدرفتاری)

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی میزان خشونت خانگی و نقش آن در گرایش افراد به طلاق انجام شد؛ و یافته‌های حاصل از مصاحبه با زنان متقاضی طلاق در شهر کرمان حاکی از آن است که خشونت فیزیکی یا همان ضرب و شتم مهم‌ترین عامل طلاق از منظر زنان است. همچنین خشونت

کلامی و خشونت رفتاری از سوی بسیاری از زنان متقاضی طلاق به عنوان عامل اختلاف و دلیلی برای اقدام به طلاق مطرح شد. خشونت خود می‌تواند معلول علت‌های متعددی از جمله: اعتیاد، اختلالات شخصیت، آموزش‌های غلط در خانواده‌ها و عواملی از این دست باشد؛ اما این پدیده‌ی آسیب‌زا از این منظر اهمیت می‌یابد که نه تنها در گرایش افراد به طلاق تأثیرگذار است بلکه امکان آسیب‌های جسمی و روحی جدی به زنان و فرزندان وجود دارد.

مطالعات در ایران و جهان آمارهای متفاوتی را از شیوع خشونت خانگی و انواع مختلف آن ارائه می‌دهند (کوپکاور گوکک، اسواب و سلیک^۱، ۲۰۱۱). در مطالعه انجام شده در تهران ۱۳ درصد شکستگی‌های فک و صورت در زنان به علت خشونت رخ داده بود (هاشمی و بشارک، ۲۰۱۱). در سایر کشورها نیز شیوع خشونت علیه زنان بالا گزارش شده است. به طوری که در اسلونی خشونت فیزیکی و روانی شیوع ۱۷/۹ درصدی داشته است (کوپکاور گوکک و همکاران، ۲۰۱۱). در هند نیز خشونت روانی، فیزیکی شدید و جنسی زنان به ترتیب ۱۴ درصد، ۳۱ درصد، ۱۰ درصد و ۸ درصد گزارش شده است (دلال و لینکیویست^۲، ۲۰۱۲). در مطالعه دیگری در شرق هند، شیوع خشونت در زنان به صورت فیزیکی، روانی، جنسی و سایر انواع آن به ترتیب ۱۶ درصد، ۵۲ درصد، ۲۵ درصد و ۵۶ درصد گزارش شده است (بابو و کار^۳، ۲۰۰۹). درخشانپور، محبوبی و کشاورزی (۱۳۹۳) در پژوهش خود دریافتند که ۹۲ درصد زنان مورد خشونت خانگی قرار گرفته بودند. شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت روانی (۵۴ درصد) بود و خشونت کلامی، فیزیکی و جنسی به ترتیب با مقادیر ۳۱ درصد، ۲۴/۸ درصد و ۶/۸ درصد در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. دو عامل مهم اثرگذار بر خشونت خانگی سطح تحصیلات و اعتیاد در خانواده بود.

خشونت از جمله عواملی است که در قوانین مربوط به خانواده علیه آن قوانین محکمی وجود دارد و قربانیان خشونت از حمایت قانونی مطلوبی برخوردار هستند. زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، در صورت اثبات این موضوع، احقاق حقوق آن‌ها و طی مراحل فرایند طلاق بهتر و سریع‌تر انجام می‌شود. در حالی که برای سایر عوامل طلاق شاید پشتوانه قانونی محکمی وجود ندارد.

¹ Kopcavar Gucek Svab & Selic

² Dalal & Lindqvist

³ Babu & Kar

تغییر سبک زندگی، آشنا شدن زنان با حقوق و حقوق خود، بالا رفتن سطح تحصیلات زنان و ارتقای آگاهی افراد باعث شده که دید تبعیض‌آمیز گذشته نسبت به جنس زن تا حد زیادی از بین برود و زنان علیه خشونت و بدرفتاری ساکت ننشینند.

از منظر زنان متقاضی طلاق در شهر کرمان، خشونت مهم‌ترین عاملی است که آن‌ها را برای دادخواست طلاق مصمم کرده است. در بین طیف گسترده عوامل طلاق خشونت جز معدود عواملی است که علاوه بر اینکه انگیزه‌ی ادامه زندگی مشترک را کاهش می‌دهد، حمایت قانونی برای صدور حکم طلاق در شرایطی که خواهان مورد خشونت قرار گرفته باشد، بیشتر است و در صورت اثبات آن احقاق حق و طی کردن فرایند طلاق بهتر و با سرعت بیشتری تسریع می‌شود. پژوهش در حوزه علوم انسانی دارای محدودیت‌هایی است که قدرت تعمیم آن را کم می‌کند. از جمله محدودیت‌هایی که در پژوهش حاضر پژوهشگران با آن روبرو شدند وضعیت خاص مصاحبه‌شوندگان بود. هر چند با توجه به اصول پژوهش علمی و اخلاق پژوهش به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شده بود که اطلاعات آن‌ها محرمانه خواهد بود اما نوع مصاحبه و هدف آن در جهت‌گیری‌های مصاحبه‌شونده تاثیرگذار بود. بر اساس نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود که مهارت‌ها و برنامه‌های آموزشی مختلف برای زوجین جوان در راستای افزایش سازگاری و کاهش خشونت برگزار گردد تا در نهایت کاهش آمار مراجعین به سازمان‌های حمایتی و قضایی برای موضوع طلاق را شاهد باشیم. همچنین به سایر پژوهشگران حوزه آسیب‌های اجتماعی پیشنهاد می‌شود تا با استفاده از سایر روش‌های پژوهشی به تایید نتایج به دست آمده و یا روشن تر شدن علل طلاق کمک کنند.

منابع

- انصاری، حسین؛ نوروزی، مهدی؛ یادگاری، محمدعلی؛ جواهری، معصومه و انصاری، سمیرا (۱۳۹۰). بررسی میزان مواجهه با خشونت فیزیکی، روانی و جنسی و عوامل مرتبط با آن در زنان متأهل شهر زاهدان در سال ۱۳۸۸. *مجله پزشکی هرمزگان*، ۱۶(۶).
- آشتیانی عراقی، مهدیه و آخوند، سکینه (۱۳۹۱). اهداف ازدواج و کارکردهای آن از منظر اسلام. *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۵(۱۳)، ۵۵-۸۳.
- درخشانیپور، فیروزه؛ محبوبی، حمیدرضا و کشاورزی، ساحل (۱۳۹۳). شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس. *مجله علمی دانشگاه پزشکی گرگان*، ۱۶(۱)، ۱۲۶-۱۳۱.

- سالنامه آمارهای جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۳). برگرفته از www.sabteahval.ir
- سیف زاده، علی و قنبری برزیان، علی (۱۳۹۲). بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۴(۳).
- صدرالاشرفی، م؛ خنکدارطارسی، م؛ شمشانی، ا و یوسفی افراشته، م (۱۳۹۱). آسیب شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن. *فصلنامه مهندسی فرهنگی*، ۷(۷۳ و ۷۴)، ۲۶-۵۳.
- محسن زاده، فرشاد؛ نظری، علی محمد و عارفی، مختار (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل ناراضیاتی زناشویی و اقدام به طلاق. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۷-۴۲.
- محمد قدسی، علی؛ بلالی، اسماعیل؛ عیسی زاده، سعید (۱۳۹۰). بازدارنده‌ها و تسهیل کننده‌های اقتصادی- اجتماعی طلاق. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۴(۵۳).
- معین، لادن؛ غیائی، پروین و مسموعی، راضیه (۱۳۹۰). رابطه سخت روی روان‌شناختی با سازگاری زناشویی. *فصلنامه جامعه‌شناسی زنان*، ۲(۴)، ۱۶۳-۱۸۹.

- Ali, T.S., Bustamante-Gavino, I. (2007). Prevalence of and reasons for domestic violence among women from low socioeconomic communities of Karachi. *East Mediterr Health J*, 13(6):1417-26.
- Babu, B. V., & Kar, S. K. (2009). Domestic violence against women in eastern India: a population-based study on prevalence and related issues. *BMC Public Health*, 9(1), 129.
- Dalal, K., & Lindqvist, K. (2012). A national study of the prevalence and correlates of domestic violence among women in India. *Asia Pacific Journal of Public Health*, 24(2), 265-277.
- Gyuse, A. N., Ushie, A. P., & Etukidem, A. (2008). Prevalence of domestic violence among antenatal women attending a Nigerian hospital. *Nigerian journal of medicine: journal of the National Association of Resident Doctors of Nigeria*, 18(4), 375-379.
- Hashemi, H. M., & Beshkar, M. (2011). The prevalence of maxillofacial fractures due to domestic violence—a retrospective study in a hospital in Tehran, Iran. *Dental traumatology*, 27(5), 385-388.
- Klap, R., Tang, L., Wells, K., Starks, S. L., & Rodriguez, M. (2007). Screening for domestic violence among adult women in the United States. *Journal of General Internal Medicine*, 22(5), 579-584.
- Kopčavar Guček, N., Švab, I., & Selič, P. (2011). The prevalence of domestic violence in primary care patients in Slovenia in a five-year period (2005-2009). *Croatian medical journal*, 52(6), 728-734.
- Maltby, J., Day, L., McCutcheon, L. E., Gillett, R., Houran, J., & Ashe, D. D. (2004). Personality and coping: A context for examining celebrity worship and mental health. *British Journal of Psychology*, 95(4), 411-428.
- Nagassar, R. P., Rawlins, J. M., Sampson, N. R., Zackerali, J., Chankadyal, K., Ramasir, C., & Boodram, R. (2010). The prevalence of domestic violence within different socioeconomic classes in central Trinidad. *West Indian medical journal*, 59(1), 20-25.
- Oyunbileg, S., Sumberzul, N., Udval, N., Wang, J. D., & Janes, C. R. (2009). Prevalence and risk factors of domestic violence among Mongolian women. *Journal of Women's Health*, 18(11), 1873-1880.
- Trudel, G., & Goldfarb, M. R. (2010). Marital and sexual functioning and dysfunctioning, depression and anxiety. *Sexologies*, 19(3), 137-142.

خشونت: مهم‌ترین عامل برانگیزاننده طلاق از منظر زنان متقاضی طلاق

Violence: The most important motivating factor for divorce from the perspective of Women

